

# وحدت جوهری ادیان و پلورالیسم دینی

۱. دین پژوهی تطبیقی مبتنی بر فرض تنوع و تکرر ادیان است. اما در عین حال یکی از دستاوردهای این فن، کشف قرابت‌های بنیادین در میان سنت‌های دینی مختلف است. این قرابت‌ها چندین در خور توجه‌اند که بسیاری از دین پژوهان فرض وحدت گوهری ادیان را فرضی معقول می‌پندارند. اما این وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت، محتاج تبیین است. به بیان دیگر، پرسش این است که: اولاً - «وحدت گوهری ادیان» به چه معناست؟ ثانیاً - آیا با فرض وحدت گوهری ادیان می‌توان تنوع و کثرت ادیان را به وسعیت شناخت؟

۲. قائلین به وحدت گوهری ادیان، غالباً گوهر دین را نوعی «تجربه دینی» می‌دانند و بنا بر این وحدت گوهری ادیان را در نوعی وحدت تجربه دینی جست و جو می‌کنند. به این ترتیب بحث درباره معنای «وحدت گوهری ادیان» به بحث درباره معنای «وحدت تجربه دینی» تحویل می‌شود.

۳. «تجربه دینی» در ساده‌ترین معنایش عبارت است از ارتباط خداوند با انسان یا به بیان عامتر، مواجهه انسان با امر قدسی. آیا تجربه‌های دینی در سنت‌های دینی مختلف، واجد عناصر و مقومات واحد و مشترکی هستند؟

قائلین به «وحدت تجربه دینی» این وحدت را در دو سطح نشان می‌دهند:

۳-۱. وحدت در ساخت تجربه‌های دینی: کسانی معتقدند که تجربه

این مقاله، ترجمه بخشی از فصل دوازدهم کتاب زیر است:

Peterson, Hasker, Reichenbach, Basinger: *Reason and Religions Belief, An Introduction to the Philoaphy of Religion.* oxford Unversity Press. 1991

کتاب فوق به وسیله مترجم مقاله حاضر در دست ترجمه است.

1. exclusivism
2. religious diversity
۳. این سه دسته عبارتند از: انحصارگرایی، کثرت‌گرایی و شمول‌گرایی (م).
4. Barth, karl, *church Dogmatics I, 2* (Edinburgh: T. & T. Clark, 1956), p. 303.
5. Barth, IV,1, P. 45.
6. Truth claims
7. Pluralism
8. nondual
9. apersonal
10. Personal
11. Hick, john, *God and the Universe of Faiths* (london : Macmillan, 1977), p. 140
12. theological truths
13. ontological
14. Hick, *Problems of Religious Pluralism* (NewYork: St Martin's Press 1981), p.89.
15. Smith, Wilfred Gantwel: *Towards a world Theology* (Philadelphia: Westinster 1981), p. 190.
16. Propositionally
17. humanly
18. existential
19. Smith, p. 94.
20. Hick, *Problems*, p. 80.
21. self - created
22. Byrne, peter, "John Hick's Philosophy of world Religions", *Scottish Journal of Theology* 35, no. 4 (1982): 297.
23. Intentional verb
24. Geach, Peter; *God and the soul* (NewYork: Schocken Books, 1969), pp. 110 - 111.
25. Truth
26. Inlusionism
27. Word
28. prehistory
29. anonymous Christians
30. Rahner, karl, "Christian and Other Religions" in John Hick and Brian Hebblieth waite, eds. *Christianity and Other Religions* (Glasgow: Collins 1980), pp. 76 - 77
31. religious systems
32. trained intuition
33. keith Yandell
34. Madhyamika Buddhism
35. ad-hoc hypotheses
36. Yandell, keith, "Religions Experience and Rational Appraisal", *Religious studies* 8 (June 1974): 185-86
37. existential task



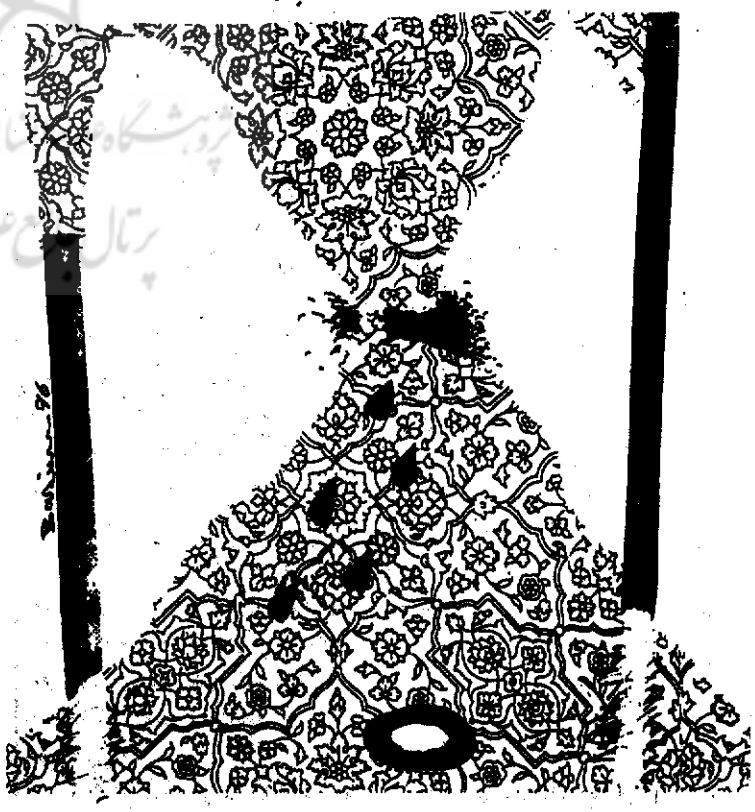
دینی اساساً از سنخ تجربه ادراک حسی است. به بیان دیگر تجربه ادراک حسی انسان، طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که تجربه دینی در یک سوی این طیف قرار دارد. آنچه مجموعه متنوع تجربه‌های حسی را به یکدیگر می‌پیوندد عبارت است از یک ساخت مشترک، مطابق این رأی، ساخت تجربه دینی در تمام سنت‌های دینی مختلف، همانند ساخت تجربه‌های ادراک حسی و متضمن سه جزو اساسی است:

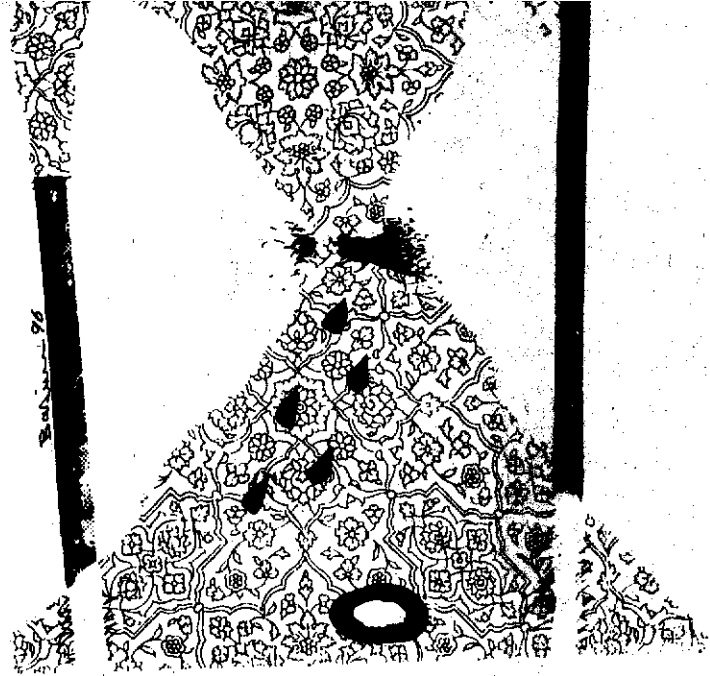
الف - شخص تجربه‌گر

ب - متعلق تجربه

ج - مجموعه پدیدارهایی که متعلق تجربه را بر شخص تجربه‌گر مکشوف می‌سازند.

البته بدون شک ادراکات حسی متعارف، تجربه‌های کمابیش عام و مشترکی هستند و اطلاعات و آگاهی‌های تفصیلی درباره متعلق خود (یعنی جهان محسوس) به دست می‌دهند و نیز عموم انسانها قابلیت و توان احراز این ادراکات حسی را دارند. اما در مقابل، تجربه دینی تجربه‌ای دیرپاب است و غالباً برای نوادری از انسانها دست می‌دهد و ظاهراً آگاهی‌های تفصیلی درباره متعلق خود (یعنی خداوند) به دست نمی‌دهد؛ در عین حال بسیاری از انسانها توان و استعداد احراز این تجربه ویژه را فاقدند. با این همه کثرت وقوع یک تجربه و میزان آگاهی‌هایی که از طریق آن حاصل می‌شود، هیچ کدام ربطی به «ساخت» آن تجربه ندارد. از سوی دیگر در قلمروی ادراکات حسی





کرده‌اند. اگر چه این دو جزء عملاً از یکدیگر انفکاک ناپذیرند، اما می‌توان میان آن دو تمایزی معقول قائل شد. به اعتقاد پاره‌ای از دین‌پژوهان اگر در مجموعه درهم تنیده «تجربه و تعبیر»، «تعبیر» را که به سنتهای دینی و فرهنگی خاص متعلق است، حذف کنیم یا آن را تا حد امکان تلطیف نماییم نهایتاً به پاره‌ای عناصر مشترک می‌رسیم. ایشان برای این هسته مشترک دست کم هفت ویژگی را برشمرده‌اند:

- ۱ - تجربه آگاهی محض، یعنی تجربه نوعی آگاهی که هیچ‌گونه تکثری (اعم از محسوس و معقول) در آن راه ندارد.
- ۲ - تجربه امر بی‌چونی که فارغ از زمان و مکان است.
- ۳ - احساس یقین نسبت به حقیقت و عینیت تجربه فوق.
- ۴ - احساس نوعی وضعیت روحی توأم با آرایش، خشنودی، صلح و صفا و غیره.
- ۵ - احساس اینکه متعلق بی‌چون ادراک، امری مقدس، قدسی یا الهی است که نوعی هیبت مقدس را به سراپای وجود شخص تجربه‌گر القا می‌کند.

- ۶ - احساس اینکه موضوع تجربه، خصایص به ظاهر متناقضی از خود نشان می‌دهد و لذا واجد وصف متناقض‌نمایی است.
  - ۷ - ادعای عارفان و تجربه‌گران مبنی بر آنکه حکایت از آن تجربه در قالب زبان ناممکن است (وصف بیان‌ناپذیری).
- ظاهراً بهترین تفسیر برای توجیه این پدیدارهای مشترک، فرض «موضوع» مشترک است. به بیان دیگر اگر فرض کنیم که موضوع یا متعلق تجربه‌های عرفانی مختلف، واحد است در آن صورت می‌توانیم وجود این قبیل پدیدارهای مشترک را در قلمروی تجربه‌های دینی - عرفانی به نحو خردپسندی تفسیر کنیم. به این ترتیب با فرض صحت این قبیل پژوهشهای تطبیقی، معقول است که گفته شود تجربه‌های دینی متنوع و متکثر در موضوع یا متعلق مشترکشان نیز وحدت می‌یابند.

۴. آیا فرض وحدت گوهری ادیان، با فرض پلورالیسم دینی (یعنی به رسمیت شناختن تنوع و کثرت ادیان) قابل جمع است؟
- در واقع یکی از مهمترین تفاسیری که از پلورالیسم دینی شده است، مبتنی بر فرض وحدت گوهری ادیان است. این تفسیر مبتنی بر دو رکن اساسی است:

- الف - تمایز میان واقعیت فی‌نفسه و واقعیت آن چنان که خود را بر ذهن پدیدار می‌سازد
  - ب - تصرف فعال ذهن در موضوع شناسایی
- بنابراین، واقعیت دو حیثیت دارد: یک حیثیت فی‌نفسه که مستقل از ذهن شناساست و یک حیثیت پدیداری که محصول تعامل واقعیت فی‌نفسه و ذهن شناسنده می‌باشد. اگر واقعیت فی‌نفسه را امر واحدی فرض کنیم، واقعیت در حیثیت پدیداری آن می‌تواند هزیت متکثر پیدا کند، مشروط بر آنکه اذهان شناسنده، متنوع و متفاوت از یکدیگر باشند.
- در عالم واقع، انسانها ذهنیتهای متفاوت دارند و با این ذهنیتهای

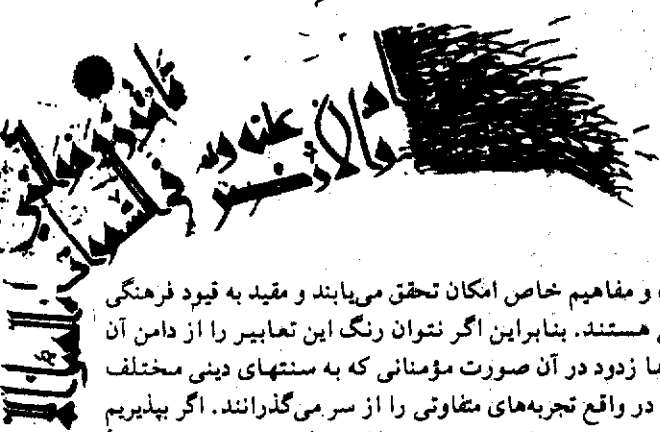
متعارف نیز بسیاری از انسانها به علت نقایصی که در قوای حاسه خود دارند از حصول پاره‌ای ادراکات حسی عاجزند. اما این محدودیت و نقصان موجب نمی‌شود که برای مثال فرآیند دیدن یا شنیدن را نوعی ادراک حسی به شمار نیاوریم. بر همین قیاس البته می‌توان پذیرفت که بسیاری از مردم از تجربه دینی بی‌نصیب هستند، اما از این امر نمی‌توان نتیجه گرفت که «ساخت» تجربه دینی از «ساخت» ادراک حسی متفاوت است.

البته ادراکات حسی متفاوت و متنوع انسانها گویی با یکدیگر نوعی وفاق و سازگاری چشمگیر دارند و هرگاه صحت و دقت یک ادراک حسی خاص مورد تردید قرار گیرد، می‌توان آن ادراک را در قیاس با سایر تجربه‌های حسی متعارف، مورد سنجش و داوری قرار داد. اما به نظر می‌رسد که تجربه‌های دینی مختلف در سنتهای دینی متفاوت، چندان از یکدیگر فاصله دارند که به آسانی نمی‌توان صحت و دقت یک تجربه دینی خاص را به شیوه ادراکات حسی متعارف مورد سنجش قرار داد. البته تصدیق این نکته لزوماً بدان معنا نیست که تجربه دینی از سنخ ادراکات حسی نیست؛ حداکثر نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود، احتمالاً این است که تجربه‌های دینی بیش از سایر تجربه‌های حسی مشمول تعبیر و تفسیرهای فردی واقع می‌شوند.

حاصل آنکه، اگر تجربه دینی نوعی تجربه حسی تلقی گردد در آن صورت معقول است که «وحدت تجربه دینی» در سنتهای دینی مختلف از یک حیث در وحدت «ساخت» این تجربه‌ها جست و جو شود. به بیان دیگر می‌توان گفت که تجربه‌های دینی متنوع و متکثر در «ساخت» مشترکشان وحدت می‌یابند.

۳-۲. وحدت در متعلق تجربه‌های دینی:

اما به اعتقاد بسیاری از دین‌پژوهان، وحدت تجربه‌های دینی از حد وحدت ساخت آنها فراتر می‌رود و وحدت محتوا و متعلق آن تجربه‌ها را نیز در برمی‌گیرد. پاره‌ای از دین‌پژوهان کوشیده‌اند تا با مقایسه تطبیقی تجربه‌های دینی - عرفانی در سنتهای دینی متفاوت، تفسیری حتمی و پدیدارشناسانه از آن تجربه‌ها به دست دهند و درباره وجود یا عدم وجود هسته‌ای مشترک در میان آن تجربه‌ها داوری کنند. به اعتقاد این قبیل دین‌پژوهان، گزارشهایی که عارفان از سنتهای دینی مختلف درباره تجربه‌های عرفانی خود به دست داده‌اند، دو جزء اساسی دارد: یک جزء، اصل آن تجربه (فارغ از هرگونه تعبیر و تفسیر) است و جزء دیگر، تعبیر و تفسیری است که آن تجربه را در قالب آن فهم و بیان



مقولات و مفاهیم خاص امکان تحقق می‌یابند و مقید به قیود فرهنگی خاصی هستند. بنابراین اگر نتوان رنگ این تعابیر را از دامن آن تجربه‌ها زدود در آن صورت مؤمنانی که به سنت‌های دینی مختلف معتقدند در واقع تجربه‌های متفاوتی را از سر می‌گذرانند. اگر بپذیریم که هیچ تجربه‌ای فارغ از تعبیر نیست، لاجرم پذیرفته‌ایم که هیچ تجربه‌ی واحدی وجود ندارد و هر چه هست تجربه‌های متکثر و متنوع است. اگر این امر مورد تصدیق قرار گیرد در آن صورت دیگر نمی‌توان ادعا کرد که مشترکات هفت‌گانه (بند ۲-۳) حاکی از موضوع و متعلق مشترک هستند در واقع این هسته مشترک به سوء تفاهمی ناشی از اشتراکات لفظی تبدیل خواهد شد.

۶-۲. اما تمثیل «فیل و شهر کوران» را هم که مبنای پلورالیسم دینی واقع شده است، به چند شکل بدیل می‌توان تفسیر کرد:

(۱) همه کوران، یک واقعیت واحد را مورد تجربه قرار داده‌اند، اما هر کدام از آنها به علت محدودیتهای خاص خود فقط به بخشی از آن کل دست یافتند.

(۲) هیچ‌یک از کوران درست نمی‌گویند چرا که واقعیت مورد تجربه، نه ستون است، نه ناودان است و نه... بلکه آن واقعیت واحد، فیل است.

(۳) هیچ‌یک از کوران درست نمی‌گویند چرا که اصلاً فیلی در کار نیست. یعنی همه یا یکی از آنها دچار خطا شده‌اند.

تمام این تفاسیر بدیل با آن تجربه سازگارند و هیچ یک لزوماً بر دیگری برتری ندارند. هنگامی که هیچ‌کس نمی‌تواند از واقعیت فی‌نفسه سخن بگوید، تمام این شقوق بدیل محتمل خواهند بود. کوران فقط در صورتی می‌توانند مجربات خود را فیل بدانند که از قبل تصویری از فیل داشته باشند.

قائلین به پلورالیسم دینی با یک منفصله روبرو هستند: اگر ایشان مدعی شوند که هیچ‌کس نمی‌تواند تصور روشنی از خداوند به منزله واقعیت غایی یا فی‌نفسه داشته باشد، در آن صورت ظاهراً تمایز میان اعتقاد به وجود خداوند و اعتقاد به عدم وجود او کم‌رنگ و بلکه منطقی خواهد شد. از سوی دیگر اگر مدعی شوند که می‌توان به نحوی درباره خداوند به عنوان واقعیت غایی یا فی‌نفسه سخن گفت در آن صورت برای توصیف خداوند محمولاتی را به وی نسبت می‌دهند و به این ترتیب موقعیت انسانها نسبت به خداوند از موقعیت کوران نسبت به آن فیل اساساً متمایز می‌شود.

۷. البته مناقشات یاد شده، حاکی از تداوم این مباحث در میان اهل نظر است و به هیچ وجه به معنای فیصله یافتن قطعی این‌گونه مباحثات نیست. دیدگاه‌های رقیب نیز مورد انتقادهای جدی قرار گرفته‌اند و لذا باب این مباحثات همچنان گشوده است.

اما حتی اگر فرض «وحدت جوهری ادیان» و «پلورالیسم دینی» را کاملاً مقبول تلقی نکنیم، باز هم می‌توانیم آنها را معقول و در خور تأمل و کاوش بیشتر بدانیم.

متفاوت در مقام شناخت واقعیت برمی‌آیند؛ بنابراین حتی اگر واقعیت فی‌نفسه را واحد فرض کنیم، واقعیت پدیداری (یعنی واقعیت آن چنان که خود را بر ذهن ما پدیدار می‌سازد) ذاتاً هویتی متکثر و متنوع می‌یابد.

این تفسیر، مبنای معرفت‌شناختی پلورالیسم دینی است. به بیان دیگر می‌توان گوهر دین یا متعلق تجربه دینی را امری واحد و مشترک در میان ادیان مختلف دانست، اما به محض آنکه دینداران در مقام بیان و توصیف این گوهر فی‌نفسه برمی‌آیند، تمام توصیفاتشان لاجرم ناظر به تجلیات آن واقعیت بر ایشان خواهد بود و چون زمینه‌های معرفتی، فرهنگی، اجتماعی و... در سنت‌های دینی مختلف و نزد دینداران مختلف، متفاوت است لاجرم تعبیر و تفسیر ایشان از آن گوهر مجزوب مشترک، متنوع و متکثر خواهد شد.

این مبنای معرفت‌شناختی در اندیشه‌های کانت ریشه دارد. اما این تفسیر از نسبت میان ادیان مختلف، در سنت‌های دینی گذشته و نزد عارفان و بزرگان ادیان بی‌سابقه نبوده است. در واقع تمثیل «فیل و شهر کوران» در آثار حکیمان مسلمان، متضمن همین پیام بوده است. در این تمثیل مردمان شهر کوران که هرگز تصویری از فیل نداشتند، با لمس کردن بدن فیل کوشیدند تا در ذهن خود تصویری از آن موجود پیدا کنند. کسانی که پای فیل را لمس کرده بودند آن را ستون پنداشتند و کسانی که خرطوم آن را لمس کرده بودند آن را ناودان پنداشتند و قس علی هذا. تمام این مدعیات از آن واقعیت فی‌نفسه بهره‌ای داشتند، اما هیچ‌یک دقیقاً منطبق بر آن واقعیت نبود. در شهر کوران هیچ‌کس نمی‌تواند داوری نهایی کند و یک تصور یا نظرگاه خاص را بر نظرگاه‌های دیگر برتری بخشد، زیرا هیچ نظرگاه برتری وجود ندارد که بر کل واقعیت اشراف داشته باشد.

بنابراین اگر فرض «وحدت جوهری ادیان» را با این مبنای معرفت‌شناختی همراه کنیم، لاجرم به پلورالیسم دینی خواهیم رسید.

۵. تذکر این نکته خالی از سودمندی نیست که پلورالیسم معرفت‌شناختی با پلورالیسم اخلاقی و اجتماعی متفاوت است. پلورالیسم اخلاقی و اجتماعی به معنای التزام به تساهل و مدارا در صحنه عمل فردی و جمعی است. کاملاً ممکن است که شخص در مقام نظر به حقانیت انحصاری عقاید خود باور داشته باشد، اما در مقام عمل با دیگران به مدارا رفتار کند. البته پلورالیسم معرفت‌شناختی می‌تواند به پلورالیسم اخلاقی و اجتماعی بینجامد یا دست‌کم زمینه‌های مساعدی برای رشد و بالندگی آن فراهم آورد، اما فرض پلورالیسم معرفت‌شناختی لزوماً مستلزم چنان نتایجی نیست.

۶. اما فرض «وحدت جوهری ادیان» و فرض «پلورالیسم دینی» خالی از مناقشه نیستند:

۶-۱. تفکیک میان «تجربه دینی» از تفسیر آن تجربه چندان میسر به نظر نمی‌رسد. هیچ تجربه‌ای فارغ از مفاهیم و بریده از اعتقادات صورت نمی‌بندد؛ تمام تجربه‌ها در چارچوب مجموعه‌ای از اعتقادات،